

نقد استثناءهای جهل حکمی با نگاهی تطبیقی

حسن پوربافرانی^۱

چکیده

اصل کلی پذیرفته شده در مورد جهل حکمی رافع مسئولیت کیفری نبودن آن است. با این حال در مورد استثناءها این قاعده فراز و نشیب‌هایی در نظام‌های حقوقی مختلف وجود دارد. ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در دو حالت استثنایی، رافع مسئولیت کیفری بودن جهل حکمی را پذیرفته است که عبارتند از یکی وقتی که تحصیل علم عادتاً برای فرد ممکن نبوده و دیگری وقتی که جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود. با این حال به نظر می‌رسد که این دو استثناء در موارد زیادی همپوشانی دارند که نیاز به تبیین دارد. فرضیه مقاله آن است که استثنای دوم با وجود استثنای اول و مواد قانونی خاص، ضرورتی ندارد. در نظام حقوقی فرانسه هم به رغم پذیرش برخی مصادیق جهل حکمی تحت عنوان «جهل حکمی اجتناب ناپذیر»، اما رویه قضایی روی خوشی نسبت به آن نشان نداده است و ادعاهای جهل حکمی را چندان نپذیرفته است. این مقاله ضمن نقد موضع قانون‌گذار، اشاره‌ای هم به حقوق کشورهای فرانسه، انگلستان و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری می‌کند.

واژگان کلیدی: جهل حکمی، جهل حکمی اجتناب ناپذیر، جاهل مقصر، جاهل قاصر، عامل رافع مسئولیت کیفری

۱. دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان
hpoorbafrani@ase.ui.ac.ir

درآمد

در نظام حقوقی ایران، قوانین پانزده روز پس از انتشار، لازم‌الاجرا بوده و فرض عدم آگاهی شهروندان و حتی بیگانگانی که به جهت حضور در قلمرو ایران تابع آن محسوب می‌شوند، پذیرفته نیست. به این امر در ماده ۲ قانون مدنی تصریح شده است: «قوانین پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم‌الاجراست مگر آن‌که در خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد». این امر مبنای منطقی روشنی هم دارد و آن این‌که، اگر جهل به قانون رافع مسئولیت باشد، باعث به‌هم‌ریختگی نظم جامعه شده و علاوه بر آن در حیطه حقوق کیفری متهمان فراوان برای فرار از مسئولیت کیفری و مجازات، به آن استناد کرده و حتی آگاهان نسبت به حکم قانون، به امید استناد به آن در فرض مورد تعقیب قرار گرفتن، وسوسه بیشتری برای ارتکاب جرم پیدا می‌کنند. بر همین اساس در نظام حقوقی کامن‌لا، جهل به حکم قانون جایگاه چندانی به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری ندارد (Ashworth, 207: 1992) و قاعده «جهل به قانون عذر محسوب نمی‌شود»^۱ هم بیان‌گر همین نگاه است. با این حال در این نظام حقوقی گفته شده است که اگر اشتباه حکمی باعث زایل شدن رکن روانی جرم شود، رافع مسئولیت کیفری خواهد بود (Clarkson, 2005: 78؛ لفیو، ۱۳۷۹، ۶). در حقوق فرانسه هم به‌رغم پذیرش برخی موارد اشتباه حکمی در قانون، اما رویه قضایی از آن استقبال نکرده است. در حقوق ایران تا قبل از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مقنن اشتباه حکمی را مگر در موارد خاصی که عمده‌تاً مربوط به جرایم موجب حد بود، نپذیرفته بود، اما در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقنن ضمن تصریح به اصل عدم پذیرش جهل حکمی به عنوان یکی از علل رافع مسئولیت کیفری، دو استثناء را در مورد آن پذیرفته است. یکی جایی که تحصیل علم عادتاً برای مکلف ممکن نیست و دیگری وقتی که جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود. اولین سوال این است که آیا مواردی که تحصیل علم عادتاً ممکن نیست، از مصادیق مواردی نیست که جهل به حکم شرعاً عذر محسوب می‌شود؟ افزون بر این، این سوال هم وجود دارد که مواردی که جهل به حکم شرعاً عذر محسوب می‌شود کدام است؟ این مقاله در جهت پاسخ به این پرسش‌ها، با نگاهی تطبیقی به تبیین اصل

1. ignorantia juris neminem excusat

و استثناء‌های جهل حکمی می‌پردازد. در ادامه ابتدا به تبیین مفهوم و ماهیت جهل حکمی و تمایز آن از جهل موضوعی پرداخته و سپس به تبیین جهل حکمی در فقه می‌پردازیم. در بحث سوم به تبیین و نقد آن در قانون مجازات اسلامی پرداخته و در مبحث چهارم نیز نگاه نظام‌های حقوقی دیگر به جهل حکمی را بررسی خواهیم کرد.

۱. شناخت مفهوم و ماهیت جهل حکمی و تمیز آن از جهل موضوعی

در جهل حکمی، جاهل نسبت به مجرمانه بودن رفتار مجرمانه ارتكابی خود جاهل است. به عبارت دیگر پس از ارتكاب جرم و تحت تعقیب واقع شدن، ادعای صادقانه جهل به حکم قانون را مطرح کرده و مدعی می‌شود که اگر حکم قانون مبنی بر جرم بودن عمل را می‌دانسته، مرتکب آن نمی‌شده است. اصل کلی عقلانی و منطقی آن است که ادعای جهل به حکم قانون (حتی صادقانه) از طرف مجرم مسموع نباشد. در واقع ضرورت نظم بخشی به امور جامعه اقتضای آن دارد که همه مردم نسبت به حکم قانون مطلع فرض شوند (کاتوزیان، ۱۳۶۴: ۱۰۰)؛ زیرا عدم پذیرش این اصل باعث هرج و مرج در روابط حقوقی اشخاص و در حقوق کیفری باعث نقض نظم عمومی می‌شود. به تعبیر یکی از حقوق‌دانان، اگر قرار باشد هر مجرمی مدعی شود که نمی‌دانسته رفتار ارتكابی‌اش جرم است، راه نافرمانی عمومی از قانون باز می‌شود و پایه‌های بنیادین جامعه سست می‌گردد؛ مضافاً که پذیرش جهل حکمی به عنوان عامل رافع مسؤولیت کیفری به تدریج انگیزه قانون‌شکنی را از طریق اثبات بی‌اطلاعی از قانون پرورش می‌دهد (Cassese, 2008: 294-295). بدیهی است عدم پذیرش ادعای جهل به حکم قانون در جرائم طبیعی همچون صدمات عمدی علیه تمامیت جسمانی اشخاص (قتل و ایراد ضرب و جرح عمدی و ...) یا علیه مالکیت آن‌ها (سرقت، کلاهبرداری، تحریق، تخریب و ...) به خصوص در جوامع امروزی که رسانه‌های جمعی همه جا حضور داشته و به نوعی فرهنگ سازی مشغول‌اند، منطقی و قابل دفاع است و ادعای جهل به حکم قانون در مورد این جرایم از کسی پذیرفته نیست، ولی جای بحث از آن در مورد جرائم مصنوعی و تازه وضع شده وجود دارد. بر این اساس قاعده مسموع نبودن جهل به حکم قانون، بدون استثناء هم نیست و در مواردی استثنایی جهل به قانون رافع مسؤولیت است. در حالت اصل کلی، (یعنی عدم پذیرش جهل به حکم قانون)، طبیعی است که رفتار فرد جرم محسوب شده و

واجد مسؤولیت کیفری است، اما در حالات استثنایی مسموع بودن ادعای جهل به حکم قانون، ماهیت حقوقی این استثناءها قابل بررسی است و این که آیا ماهیت آنها از باب علل رافع مسؤولیت کیفری است یا این استثناءها به جهت فقدان رکن روانی، مانع تحقق جرم اند یا این که به جهت فقدان رکن قانونی، مانع تحقق جرم اند؟ از بین این سه گزینه مسلماً گزینه سوم درست نیست؛ زیرا رکن قانونی مبنی بر جرم بودن عمل وجود دارد و مرتکب فقط مطلع از آن نیست. افزون بر این، آنچه کافی برای تحقق جرم است، وجود رکن قانونی است نه علم به وجود قانون. بر این اساس «علم به وجود قانون» با «وجود قانون» متفاوت است و اگر به صورت خلاف قاعده (قاعده جهل به قانون عذر محسوب نمی شود) وجود آن در مواردی استثنایی، شرط تحقق جرم هم باشد، ماهیت آن را باید خارج از مباحث رکن قانونی پیگیری کرد. گزینه دوم (مانع تحقق جرم بودن به جهت فقدان رکن روانی) هم به رغم این که طرفدارانی دارد و برخی به آن معتقدند (نجیب حسینی، ۱۹۸۴: ۳۹۹-۳۹۱)، درست نیست؛ زیرا علم به جرم بودن رفتار، از اجزای رکن روانی نیست و ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هم به نوعی بیان گر این مطلب است؛ جایی که مقرر می دارد: «در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد [به عبارت دیگر سوء نیت عام حاوی علم به موضوع و اراده ارتکاب رفتار باید وجود داشته باشد]. در جرایمی که وقوع آنها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است [یعنی جرایم مقید]، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود». شاید گفته شود عدم اشاره مقنن در این ماده به «علم به مجرمیت رفتار» به جهت بدیهی یا مفروض بودن آن نزد مقنن و همگان بوده است، اما نمی توان چنین مطلبی را پذیرفت؛ زیرا مقنن در مقام بیان بوده و چنانچه چنین امری را ضروری می دانست آن را بیان می کرد. افزون بر این، چگونه تصریح به چنین امری با قاعده کلی مسموع نبودن جهل به حکم قانون قابل جمع است؟ در واقع رکن روانی بیان گر قصد مرتکب در جهت ارتکاب رفتاری است که مقنن آن را جرم دانسته است؛ اعم از این که مجرم عالم یا جاهل به حکم قانونی آن باشد. نهایت آن که، به سان علل رافع مسؤولیت کیفری دیگر، جرم واقع شده، ولی به جهت عدم آگاهی متهم نسبت به حکم قانون، رفتار مجرمانه قابل انتساب به وی نیست؛ به عکس اشتباه موضوعی که

در آن رکن روانی غایب است و به جهت فقدان رکن روانی، جرمی محقق نمی‌شود. بر این اساس، علم به حکم قانون (برعکس علم به موضوع جرم)، از اجزای رکن روانی نیست و در نتیجه نمی‌توان ماهیت این استثناءها را (حالات استثنایی مسموع بودن ادعای جهل به حکم قانون)، «مانع تحقق جرم به جهت فقدان رکن روانی» نیز لحاظ کرد.

در واقع ماهیت این استثناءها را باید تنها در نهاد «علل رافع مسئولیت کیفری» دنبال کرده و رفتار مجرمانه ارتكابی در چنین حالاتی را به جهت عدم آگاهی مجرم، قابل انتساب به وی ندانست. به عبارت دیگر، به جهت عدم آگاهی قابل قبول متهم نسبت به حکم قانون، وی تنها قابل سرزنش کیفری یعنی مجازات نیست، ولی رفتارش به‌سان رفتار مجنون، صغیر، مکره و مست، جرم است. بر عکس در جهل یا اشتباه موضوعی، مثلاً زمانی که شخصی، مال دیگری را به جهت شباهت با مال خودش و با این تصور که مال خودش است، برمی‌دارد یا وقتی به تصور این که آنچه در لیوان است، آب آلبالو است، آن را که در واقع شراب است می‌نوشد، نمی‌توان آن را رافع مسئولیت کیفری دانست؛ زیرا در چنین مواردی، به جهت فقدان رکن روانی (علم به موضوع جرم که در مثال اول علم به تعلق مال به غیر و در دومی علم به وجود شراب است) جرمی واقع نمی‌شود. بر این پایه، اشتباه موضوعی مانع تحقق جرم به جهت فقدان رکن روانی است. همان‌گونه که در بالا گفته شد، ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی «علم مرتکب به موضوع جرم» را یکی از اجزای سوء نیت عام در کنار «قصد ارتکاب رفتار مجرمانه» می‌داند که در اشتباه موضوعی غایب است. بر این اساس، اشتباه موضوعی بر عکس استثناءهای جهل به حکم قانون، از زمره علل رافع مسئولیت کیفری نیست و آن را باید «مانع تحقق جرم به جهت فقدان رکن روانی» نزد مشتبّه دانست.

۲. جهل حکمی در منابع فقهی

در منابع فقهی گفته شده است که حد بر جاهل به حکم اجرا نمی‌شود (خوئی، ۱۹۶۸: ۱۶۹؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ۲۴۸). برخی از اندیشمندان اسلامی این امر را منطبق بر قاعده قبح عقاب بلا بیان دانسته و گفته‌اند: «ممکن است در مورد امری حکم شرعیه وضع گردیده ولی اشخاص نسبت به آن‌ها جاهل باشند. به موجب قاعده

قبح عقاب بلا بیان حکم مزبور منجز نمی‌گردد» (محقق داماد، ۱۳۷۹: ۲۵). توضیح این‌که، اصل وضع حکم متوقف بر آگاهی مکلفین نیست ولی تکلیف مرحله‌ای دارد که از جمله آن‌ها تنجز و قطعیت تکلیف است و هیچ مانع عقلی وجود ندارد که این مرحله منوط به علم و آگاهی مکلفین باشد. به دیگر سخن، تنها تخلف و سرپیچی از آن دسته از تکالیف قابل مواخذة و مجازات است که منجز و قطعی باشد و قطعیت و تنجز تکلیف منوط به اطلاع و آگاهی فرد است (همان‌جا؛ ابن امیر الحاج، ۱۴۰۳: ۳۲۶-۳۲۷). بر این اساس، نظام فقهی را در خصوص جهل به حکم می‌توان نسبت به نظام‌های حقوقی معاصر، ویژه دانست. علت این امر هم مشخص است و آن این‌که، روایات مربوط به نفی حد از جاهل، حکمی مربوط به زمان شارع مقدس است که به دلیل بُعد مسافت بسیاری از مکلفین از مکان حضور پیامبر (ص) یا امام (ع) و عدم وجود وسایل ارتباط جمعی، ادعای جهل به حکم آن‌ها مفروض و مقرون به صحت دانسته شده است و حتی می‌توانسته است جنبه غالب نسبت به آگاهان از حکم در زمان‌های اولیه صدور حکم داشته باشد؛ بنابراین ادعای جهل به حکم در آن زمان، مقرون به صحت دانسته شده و قاعده‌گذاری نیز مبتنی بر مقتضیات آن زمان بوده است، اما امروزه که وسایل ارتباط جمعی همه جا حاضر است نمی‌توان ادعای جهل به حکم را از حیث گستردگی آن در حد دوران‌های گذشته دانست. با این حال به مرور فقیهان مسلمان، قاعده مسموع بودن جهل به حکم مقرر در منابع روایی را محدود به مواردی دانسته‌اند که جاهل به هیچ وجه امکان تحصیل علم را نداشته و جرم ارتكابی هم از جرایم طبیعی و سنگین نباشد که در ادامه طی دو قسمت جهل حکمی تقصیری و جهل حکمی قصوری بررسی می‌شوند.

۱. آن قسمت از ماده ۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ که از حیث زمان لازم‌الاجرا شدن قانون بین پایتخت نشینان و مردمان سایر مناطق ایران تفاوت قائل بود در همین راستا قابل تفسیر است؛ زیرا غیر پایتخت نشینان زمان سال ۱۳۰۷ که هنوز وسایل ارتباط جمعی و حتی وسایل حمل و نقل به مانند امروز وجود نداشت، دیرتر می‌توانستند نسبت به حکم قانون مطلع شوند. طبق این ماده: «قوانین در تهران ده روز پس از انتشار و در ولایات بعد از انقضاء مدت مزبور به اضافه یک روز برای هر شش فرسخ مسافت تا تهران لازم‌الاجراست مگر این‌که خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر کرده باشد».

۱-۲. جهل حکمی قصوری

قصور در مقابل تقصیر به معنی کوتاهی با قابلیت سرزنش کم یا قابل چشم‌پوشی است؛ در حالی که تقصیر به معنی بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی قابل سرزنش است. در جهل قصوری، جاهل حکمی به جهت زندگی دور از محل حضور پیامبر (ص) یا امام (ع) یا محل تجمع مسلمانان، دسترسی به حکم ندارد و علاوه بر آن توانایی مطلع شدن هم با توجه به موقعیت زمانی و مکانی و عدم دسترسی به وسایل ارتباط جمعی نداشته است. به عبارت دیگر، به جهت اوضاع و احوال محیط زندگی فرد مثلاً زندگی در خارج از کشور یا محیطی بیگانه و دور از مردم، امکان دسترسی به حکم فقهی، برای شهروند یا مکلف فراهم نیست. امروزه نیز در مواردی ممکن است چنین حالاتی متصور باشد مانند جوان تازه بالغی که از بدو تولد در خارج از کشور بوده و به محض ورود به فرودگاهی در ایران به نوشیدن شراب مبادرت می‌کند و در مقام دفاع اظهار می‌دارد که علم به موجب حد یا جرم بودن شرب خمر نداشته است. از نظر قواعد فقهی این نوع از جهل، رافع مسئولیت کیفری است و چنین جاهلی «جاهل قاصر» در مقابل «جاهل مقصر» شناخته می‌شود (خوئی، ۱۹۷۶: ۱۶۹؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۵۸۶؛ فیض، ۱۳۶۹: ۲۷۶). همچنین در حکم جاهل مقصر است شخصی که در یافتن حکم قضیه کوتاهی نکرده و تفحص و تحقیق هم می‌کند و در عین حال از مفاد حکم مطلع نمی‌شود (محقق داماد، ۱۳۷۹: ۵۸). این حالت هم عذر محسوب شده و رافع مسئولیت است.

۲-۲. جهل حکمی تقصیری

به عکس جهل قصوری، در جهل تقصیری جاهل توانایی تفکر و پرس و جو نسبت به حکم و دوری از جهل را داشته، ولی در این امر تقصیر می‌کند و از این رهگذر به فساد و تباهی گرفتار شده و مرتکب نقض تکلیف الهی می‌شود. از این حیث عقاب این دسته از افراد منطبق با موازین عقلی و شرعی است (همان: ۲۶؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۵۸۶). به سخن دیگر، در جهل تقصیری امکان دسترسی به حکم برای فرد فراهم است، اما وی دنبال کسب آن نمی‌رود. چنین فردی گناهکار است و جهل وی اثری در رفع مسئولیت کیفری او ندارد. مثلاً فردی که از بدو تولد ساکن یک شهر مذهبی و نزدیک اماکن مذهبی و علمی آن است اما از حکم حرمت

شرب خمر بی اطلاع است. در مورد چنین شخصی گفته می شود که درست است که نسبت به وجود حکم جاهل است، اما جاهل وی ناشی از تقصیر (نه قصور) اوست و درواقع وی جاهل مقصر است. البته شرط گناهکاری چنین فردی آن است که هنگام ارتکاب رفتار مربوطه، احتمال حرام بودن آن رفتار را بدهد (جاهل مقصر ملتفت)؛ در غیر این صورت یعنی هنگامی که هیچ احتمالی هم نسبت به حرام بودن رفتار خود نداده و به تصور مباح بودن و با خیال آسوده آن را انجام دهد (جاهل مقصر غیر ملتفت)، مسئولیت کیفری ندارد.

پرواضح است که حکم مورد اخیر شامل گناهان و جرایم بزرگی که به جان، مال و عرض دیگران مربوط است، نمی شود و در این جرایم، ادعای متهم مبنی بر عدم احتمال حرمت رفتار، پذیرفته نیست و جاهل به حکم، عذر به شمار نمی آید (گرجی، ۱۳۷۲: ۲۹۶)؛ زیرا در این قبیل موارد که تجاوز به حقوق دیگران است، احتمال حرام بودن رفتار واقع شده از موارد قدر متیقن است و در این موارد عقل حکم می کند که فرد جاهل خود را برطرف کند.

برخی از فقیهان اهل سنت به جای تقسیم بندی جاهل به قصوری و تقصیری، به تقسیم بندی های دیگری دست زده اند؛ از جمله شافعی، علم را بر دو گونه عمومی و خصوصی تقسیم کرده و گفته است علم عمومی آن است که برای هیچ عاقل بالغی جاهل به آن روا نیست مانند نماز، روزه، حج و امثال آن که همه مسلمانان مکلف به آگاهی از آن ها هستند، ولی علم خصوصی، آگاهی از جزئیات فرائض و مواردی است که پیرامون آن ها نصی اعم از آیات و روایات وجود ندارد و تأویل پذیر است (شافعی، ۱۳۵۸: ۳۵۷). بدیهی است در امور دسته اول که در حقوق کیفری جرائمی سنگین مثل جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص و علیه مالکیت را هم شامل می شود، جاهل به حکم قانون مسموع نیست. برخی دیگر از فقیهان اهل سنت، جاهل را به جاهل در دارالاسلام و دارالحرب تقسیم کرده و گفته اند در دارالاسلام جاهل به احکام عمومی و کلی دین مانند حرمت شرب خمر، زنا، قتل یا وجوب نمازهای پنج گانه عذر نیست، اما جاهل در مسائل اجتهادی که دلیل قرآنی یا نبوی یا اجماع در مورد آن وجود ندارد عذر به شمار می آید (زرکشی، ۱۴۱۴: ۲۸۲-۲۸۱).^۱

۱. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، بنگرید به: افسری، ۱۳۹۲: ۸۶-۹۰.

۳. جهل حکمی در قانون مجازات اسلامی

از نظر قانون مدنی (ماده ۴ اصلاحی ۱۳۴۸) «قوانین پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم‌الاجراست». بر این اساس، در حقوق مدنی فرض مقنن آن است که همه مردم پس از گذشتن این مدت از حکم قانون مطلع هستند و در نتیجه جهل به حکم قانون مسموع نیست. در حقوق کیفری نیز اصل کلی بر اطلاع مردم از قوانین کیفری است و ادعای جهل آن‌ها به حکم قانون «اصولاً» مسموع نیست مگر در موارد استثنایی. بر این پایه، تفاوت حقوق مدنی و کیفری در آن است که در حقوق کیفری در حالات استثنایی جهل به حکم قانون مسموع است. این موارد استثناء طبق نص ذیل ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲^۱ عبارت است از: اول، «غیرممکن بودن تحصیل علم عادتاً» و دوم، «عذر محسوب شدن جهل به حکم شرعاً» که در ادامه بررسی می‌شوند.

۱-۳. ممکن نبودن تحصیل علم عادتاً

به تصریح ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، یکی از مواردی که جهل حکمی استثنائاً رافع مسؤولیت کیفری است، حالتی است که عادتاً امکان تحصیل علم برای مکلف نباشد. همان‌گونه که در بحث از موازین فقهی گفته شد، در جهل قصوری هم امکان تحصیل علم برای مکلف فراهم نیست و این استثناء چیزی جز همان جهل قصوری یا تقصیری غیر التفاتی که در مباحث فقهی به آن اشاره شد نیست. از جمله در مبانی تکمله‌المنهاج آمده است: «مراد از شبهه ساقط کننده حد، شبهه قصوری است، ولی در مورد کسی که جاهل تقصیری بوده و متوجه جهل خود در هنگام رفتارش باشد (جاهل مقصر ملتفت) حکم به زنا و ثبوت حد داده می‌شود (خوئی، ۱۹۷۶: ۱۶۹).^۲ همچنین در تحریرالوسیله آمده است: اگر جاهل به حکم باشد ولی متوجه جهل خود بوده و احتمال حرام بودن رفتار را هم بدهد ولی پرس و جو نکند، ظاهر عدم شبهه است (یعنی مسؤولیت کیفری دارد)، ولی اگر جاهل

۱. «جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست مگر این‌که تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود». تبصره این ماده: «جهل به نوع یا میزان مجازات، مانع از مجازات نیست».

۲. «المراد بالشبهة الموجبه لسقوط الحد، هو الجهل عن قصور ... و اما من كان جاهلاً بالحکم عن تقصیر و ملتفتاً الى جهله حال العمل حکم علیه بالزنا و ثبوت الحد».

قاصر یا جاهل مقصر غیر ملتفت نسبت به حکم و پرسش از دیگران باشد، ظاهر آن است که چنین شبهه‌ای دفع‌کننده مجازات است (موسوی خمینی، بی‌تا: ۵۸۶).^۱ هر چند فقیهان از این موارد در کتاب حدود صحبت کرده‌اند، ولی به نظر می‌رسد که این حالت استثنایی محدود به جرائم حدی نیست و همان‌طور که در ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به شکل مطلق گفته شده، شامل همه جرائم می‌شود؛ مانند فردی که در قسمت دور افتاده‌ای از شهر و بدون امکاناتی از قبیل وسایل ارتباط جمعی در حال گذران زندگی است، ممکن است نسبت به جرم بودن برخی رفتارهای مجرمانه تعزیری، آگاهی نداشته باشد یا فردی که به جهت تمرکز بر روی اشتغالات خاص خود و روحیه پرهیز از وسایل ارتباط جمعی نسبت به مجرمانه بودن برخی اعمال آگاهی ندارد و با توجه به اوضاع و احوال او احراز این امر ممکن باشد؛ مضافاً که امروزه وفور قوانین کیفری و فراوانی جرم‌انگاری‌ها (تورم کیفری) چنان است که گاهی ملاحظه می‌شود که حقوق‌دانان هم نسبت به مجرمیت برخی از رفتارها مطلع نیستند. این استثناء امروزه کارایی زیادی به‌خصوص در حوزه جرائم نوظهور و کمتر شناخته شده توسط مردم دارد و موارد عدیده‌ای را می‌توان تصور کرد که تحصیل علم عادتاً برای فرد ممکن نباشد. بدیهی است این دفاع همان‌طور که گفته شد از لحاظ فقهی هم پذیرفته است و مقنن هم به تبع مباحث فقهی آن را وارد قانون کرده است. باری، این استثناء این ظرفیت را دارد که اگر دادگاهی با موردی مواجه شد که در آن متهم نسبت به جرم تازه جرم‌انگاری شده‌ای، آگاهی حکمی نداشته و تحصیل علم هم عادتاً برای وی ممکن نبوده است، قرار موقوفی تعقیب وی را به جهت فقدان مسؤولیت کیفری صادر کند.

۲-۳. عذر شرعی محسوب شدن جهل به حکم

استثنای دیگری که مقنن در ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در آن حالت جهل به حکم را رافع مسؤولیت کیفری دانسته، وقتی است که «جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود». همان‌طور که در مباحث فقهی گفته شد، تنها جهل حکمی که شرعاً عذر محسوب می‌شود، همان جهل قصوری و مصادیقی از جهل تقصیری

۱. «فلو جهل بالحکم و لکن کان ملتفتاً و احتمال الحرمة و لم یسأل فالظاهر عدم کونه شبهه، نعم لو کان جاهلاً قاصراً او مقصراً غیر ملتفت الی الحکم و السؤال فالظاهر کونه شبهه دارئه».

(جاهل مقصر غیر ملتفت) است که تحت شمول همان استثنای اول قرار می‌گرفت و در نتیجه این قسمت از ماده زائد به نظر می‌رسد. در ادامه موضع مقنن مورد نقد قرار می‌گیرد.

۳-۳. نقد موضع مقنن در وضع دو استثناء برای جهل حکمی

سوال این است که آیا ذکر این استثناء با وجود استثنای اول لازم است یا با وجود آن، تحصیل حاصل و زاید است. در لایحه اولیه قانون مجازات اسلامی دو استثناء ذکر نشده بود. در ماده ۶-۱۴۳ لایحه اولیه ارسالی از قوه قضاییه آمده بود: «هرگاه شخصی در اثر خطای در فعل و یا اشتباه در موضوع یا جهل به قانون، در مواردی که جهل به قانون عذر باشد، عمل مجرمانه‌ای از او صادر شود، مستوجب مجازات مقرر برای آن عمل نخواهد بود...». ملاحظه می‌شود که در این لایحه فقط گفته شده «جهل به قانون در مواردی که جهل به قانون عذر باشد»، موجب مجازات نیست. پیشنهاد مرکز پژوهش‌های مجلس هم که در ماده ۱۵۴ آن مرکز منعکس شده بود، چنین بود: «جهل به حکم مانع از مجازات مرتکب نیست مگر این که تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد» که ظاهراً همین پیشنهاد به تصویب مجلس رسیده بود که مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفت. ایراد شورای نگهبان چنین بود: «بر اساس این ماده اگر شخص جاهل، مرتکب جرم شود، در مورد او مجازات اعمال می‌شود؛ این در حالی است که از نظر شرعی در برخی موارد همچون حدود نمی‌توان جاهل اعم از قاصر و مقصر را به جهت فقدان علم به مجازات جرم ارتكابی محکوم کرد و در فرض جهل تقصیری صرفاً می‌توان او را برای عدم تحصیل علم، مقصر دانسته و تعزیر کرد؛ بنابراین اطلاق حکم مقرر در این ماده مبنی بر مجازات جاهل به حکم، حتی در مواردی که جهل، شرعاً عذر محسوب می‌شود، خلاف موازین شرع است» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۷: ۹۴).

اولین نکته‌ای که شورای نگهبان از آن غافل بوده، استثنای موجود در ماده ارسالی مبنی بر «ممکن نبودن تحصیل علم عادتاً» بوده که مقصود شورای نگهبان را تأمین می‌کرد. افزون بر این، با توجه به وجود حکم شرعی خاص برای معافیت مجرم به فرض که چنین چیزی هم نبود و قانون ساکت بود (که البته چنین نیست) طبق اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی دادگاه‌ها می‌توانستند برای دفع مجازات

مرتکب جاهل به منابع یا فتاوی فقهی معتبر مراجعه کنند. درست است که به جهت حاکم بودن اصل قانونی بودن جرم و مجازات (اصل سی و ششم قانون اساسی) نمی‌توان برای وضع جرم و مجازات به اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی مراجعه کرد، ولی برای دفع مجازات، مراجعه به این اصل ممکن و بلکه ضروری است (پوربافرانی، ۱۴۰۱: ۲۷).

به نظر می‌رسد شورای نگهبان استثنای اول مبنی بر «غیر ممکن بودن تحصیل علم عادتاً» را فقط ناظر به جهل قصوری دانسته و لذا استثنای دوم مبنی بر «عذر محسوب شدن جهل به حکم شرعاً» را جهت افزودن به ماده، به مجلس پیشنهاد داده تا مصادیق جهل تقصیری را هم در آن بگنجانند؛ در حالی که با آوردن این شرط نیازی به شرط اول نبود؛ مضافاً که همان اولی، دومی را هم تحت پوشش قرار می‌داد. به هر جهت این دو استثناء در واقع دو استثناء نیست بلکه یکی عبارت اخرای آن دیگری است و نیازی به وجود هر دو نیست. مقنن علاوه بر تصریح به این مطالب در ماده کلی ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی، در مواد خاصی هم به این مطالب تصریح جداگانه کرده است و با این اوصاف به نظر می‌رسد که هیچ ضرورتی به آوردن استثنای دوم نبوده است و همان استثنای اول به اندازه کافی وافی به مقصود شورای نگهبان بود. این مواد خاص عبارت است از:

ماده ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که مطابق آن: «در جرایم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد». این ماده این برداشت را تقویت می‌کند که متهم علاوه بر داشتن علم به جرم بودن عمل از لحاظ قانونی، باید علم به حرمت شرعی هم داشته باشد تا حد شرعی مربوطه قابل اجرا باشد.

ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که مطابق آن: «در جرایم موجب حد هر گاه متهم ادعای فقدان علم (اعم از علم به حکم یا موضوع) یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری (که جهل حکمی هم یکی از مصادیق آن است) را در زمان ارتکاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعا کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است، ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود».

همچنین طبق ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «در جرایم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و کذب به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود».

به هر حال با وجود این مواد خاص، ذکر استثنای دوم حشو زائد است. سؤال این است که با وجود مواد فوق که تماماً ناظر به جرائم حدی است و به استناد آن‌ها حتی به صرف وجود شبهه مبنی بر فقدان علم به حکم، مجازات حدی ساقط می‌شود، چه نیازی به ذکر این استثناء بوده است؟ شاید اگر مشورت‌های فقهی حقوقی بیشتری توسط کارشناسان به شورای نگهبان داده می‌شد و دست‌کم وجود مواد فوق در مجموعه قوانین (که کافی به مقصود بود) یادآوری می‌گردید، شورای نگهبان اصراری به تصویب استثنای دوم نمی‌کرد و ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی به همان شکل اولیه تصویب می‌شد.

۴-۳. عدم تأثیر جهل به نوع یا میزان مجازات

همان‌طور که ملاحظه گردید، قاعده کلی، مسموع نبودن جهل حکمی و در نتیجه رافع مسؤولیت کیفری نبودن آن است. در عین حال در موارد استثنایی، جهل به حکم قانون رافع مسؤولیت است. نکته قابل ذکر در این مقام، آن است که در این موارد استثناء هم آن‌چه رافع مسؤولیت است، جهل به اساس جرم بودن رفتار است، نه جهل به «نوع» یا «میزان» مجازات. از لحاظ شرعی هم آن‌چه مانع مجازات حدی است، صرف عدم علم به حرمت است، نه عدم علم به نوع یا میزان مجازات جرم ارتكابی؛ چنان‌که در متن شرایع الاسلام و جواهر الکلام هم گفته شده: «یشترط فی تعلق الحد بالزانی و الزانیه العلم بالتحريم» (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۱۴۰؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۲۶۱)؛ یعنی شرط اعمال حد زنا بر زانی و زانیه، علم آن‌ها به حرمت عمل است. بر این پایه، در این موارد استثنایی هم تنها در حالتی که متهم، جهل نسبت به اصل مجرمیت عمل دارد، ادعایش مسموع است و جهل به نوع مجازات (حبس، شلاق یا جزای نقدی و غیره) و میزان آن (تعداد ضربات شلاق یا میزان حبس و غیره)، رافع مسؤولیت کیفری نیست. بر این مطلب در تبصره ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هم تصریح شده است: «جهل به نوع یا میزان مجازات، مانع از مجازات

نیست».

۴. جهل حکمی در نظام‌های حقوقی دیگر

اشاره به جهل حکمی در نظام‌های حقوقی دیگر و استفاده از نقاط قوت آن همواره مفید بوده است. بر این اساس اشاره مختصری به قواعد حاکم بر جهل حکمی در نظام‌های حقوقی دیگر می‌شود. نظام حقوقی فرانسه به عنوان نمادی پیشرو از کشورهای دارای نظام حقوقی مدون (نوشته) و نظام حقوقی کامن لا به جهت اهمیت و گستردگی آن و نیز تفاوت آن با حقوق نوشته انتخاب شده است و نظام‌های حقوقی لبنان و افغانستان نیز به جهت اشاره به موضع حقوق کیفری کشورهای مسلمان و همسایه انتخاب شده است.

۴-۱. جهل حکمی در حقوق فرانسه

قاعده کلی در مورد جهل حکمی در نظام حقوقی فرانسه آن است که جهل به قانون رافع مسئولیت کیفری نیست و پس از انتشار قانون در روزنامه رسمی، کسی جاهل به آن فرض نمی‌شود (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۵۳۰)؛ با این حال ماده ۳-۱۲۲ قانون مجازات فرانسه مصوب ۱۹۹۲ در حالتی استثنایی مقرر داشته است: «شخصی که باور خود را ثابت کند که بر اثر اشتباه حکمی که نمی‌توانست از آن پرهیز کند، به تصور قانونی بودن، عمل کرده است، مسئولیت کیفری نخواهد داشت». بر این اساس حقوق دانان فرانسوی، جهل یا اشتباه حکمی را به دو دسته اشتباه حکمی گریزناپذیر و ساده تقسیم می‌کنند. اشتباه حکمی ساده که دامنه گسترده‌تری دارد، رافع مسئولیت کیفری نیست، ولی اشتباه حکمی گریزناپذیر یعنی اشتباه شخصی که به هیچ روی، به‌رغم تلاش برای آگاهی‌یابی، نمی‌توانسته از این اشتباه پیشگیری کند (کانن، ۱۳۹۹: ۹۱-۹۲)، طبق ماده بالا رافع مسئولیت کیفری است. البته اشتباه حکمی گریزناپذیر امر استثنایی است و اصل همان قاعده هیچ کس جاهل به قانون فرض نمی‌شود، است. ظاهراً دیوان عالی کشور فرانسه هم به ندرت و به سختی دفاع اشتباه حکمی گریزناپذیر را می‌پذیرد (همان‌جا؛ گاستون استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۵۳۱). از جمله در پرونده‌ای، متهم که به موجب رأی دادگاه در مورد طلاق، خانه هم به همسرش واگذار شده بود، از وکیلش مشورت خواست که آیا حق ورود به خانه را دارد که جواب وکیل مثبت بود و بر اساس آن متهم وارد خانه شده و قفل‌ها را عوض کرد

و همسر و فرزندانش بعد از بازگشت از سفر که با در بسته مواجه شدند، مجبور به اقامت در هتل شدند. متهم به جرم ورود غیرمجاز به منزل غیر مورد تعقیب قرار گرفت و در جهت دفاع از خود و مستند به راهنمایی اشتباه وکیل خود، دفاع جهل حکمی گریزناپذیر را مطرح کرد که به رغم پذیرش این دفاع در دادگاه بدوی، دیوان عالی کشور آن را به جهت اشتباه حکمی ساده و قابل اجتناب بودن و این که متهم به راحتی می‌توانسته تفسیر حکم را از دادگاه بخواهد نپذیرفت (Catherine, 2001, 125).

۴-۲. جهل حکمی در نظام حقوقی کامن‌لا

به‌رغم این که برخی نویسندگان کوشش کرده‌اند موضع سرسختانه کامن‌لا در مورد جهل حکمی را حداقل در مورد یکی از کشورهای عضو این نظام یعنی ایالات متحده آمریکا با تفکیک جهل حکمی از موضوعی، کمی انعطاف‌پذیر نشان دهند (Simons, 2012, 487-543)،^۱ ولی حقیقت آن است که در کامن‌لا جهل به حکم قانون جایگاهی ندارد و رافع مسئولیت کیفری نیست. به تعبیر فلچر نظام حقوق نوشته برخورد انعطاف‌پذیرتری نسبت به نظام حقوقی کامن‌لا در مورد جهل حکمی دارد و آن را می‌پذیرد (Fletcher, 2000, 638-691). به تعبیر نویسنده دیگری، قاعده عدم پذیرش اشتباه یا جهل حکمی در نظام حقوقی کامن‌لا، قاعده‌ای مطلق و استثناء ناپذیر است. از جمله در دعوی «بیلی» در انگلستان در سال ۱۸۰۰، متهم که ناخدای کشتی بود به موجب قانونی محکومیت یافت که در هنگام سفر دریایی وی تصویب شده بود. وی نه تنها نسبت به قانون جاهل بود، بلکه امکان مطلع شدن از مفاد قانون را هم نداشت (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۲۴۱). با این حال در قانون جزای نمونه ایالات متحده آمریکا در حالاتی استثنایی چون ناشناخته بودن یا منتشر نشدن قانون، جهل به حکم قانون با دلایل قابل قبول می‌تواند دفاع محسوب شود (آقای نی و محمودی جانکی، ۱۴۰۰: ۶۰). همچنین در نظام حقوقی کامن‌لا هم اگر اشتباه حکمی، رکن روانی جرم را زایل کند، می‌تواند مسئولیت کیفری را از بین ببرد (Clarkson, 2005: 78؛ لفیو، ۱۳۷۹: ۶) و این موضع، شبیه آن چیزی است که در ذیل بند ۲ ماده ۳۲ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری هم پذیرفته شده است (Cryer et al, 2010).

۱. برای مطالعه منبع فارسی در مورد تلاش‌ها، بنگرید به: صوری‌پور، ۱۳۹۴: ۶۵-۸۷.

414). طبق این بند: «... اشتباه حکمی می‌تواند عامل رافع مسئولیت کیفری تلقی شود، مشروط به این‌که سبب زایل شدن رکن روانی جرم شده یا مشمول مقررات ماده ۳۳ باشد». روشن است که جای‌گیری این مطالب در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری محصول تلاش نمایندگان کشورهای نظام حقوقی کامن‌لا است، اما به نظر می‌رسد قسمت اول این بند یعنی «عدم مسئولیت کیفری جاهل به حکم هنگام زوال رکن روانی»، بیشتر تحصیل حاصل است تا قاعده‌ای حقوقی و شفاف؛ زیرا روشن است که اگر رکن روانی زایل باشد، جرمی به جهت فقدان رکن روانی محقق نخواهد شد و نیازی به الحاق آن به اشتباه حکمی نیست و ایجاد قاعده (عدم تأثیر جهل حکمی) و استثناء (تأثیر به شرط از بین رفتن رکن روانی) ندارد؛ همچنان که در جهل موضوعی به جهت تأثیر آن بر رکن روانی، تردیدی در تأثیر آن بر تحقق جرم به جهت فقدان رکن روانی نیست، اما قسمت دوم این بند که ارجاع به ماده ۳۳ اساسنامه داده است مبنی بر این‌که «شخص نمی‌دانسته که دستور صادره غیر قانونی بوده است» (بند ب ماده ۳۳) یا «دستور صادره آشکارا غیر قانونی نبوده است» خود مبنای مستقلی برای رفع مسئولیت کیفری تحت عنوان امر آمر قانونی به شمار می‌آید؛ افزون بر این که قانونی پنداشتن امر غیر قانونی آمر قانونی بیشتر از آن‌که اشتباه حکمی باشد، اشتباهی موضوعی است که تکلیف آن مشخص است. بر این اساس به نظر می‌رسد قواعد اتخاذی اساسنامه دیوان در این خصوص چندان واضح و روشن نیست و این امری است که برخی از صاحب‌نظران حقوق بین‌المللی کیفری هم به نوعی به آن اشاره کرده‌اند (kittichisaree, 2005: 265). به تعبیر ایشان اینکه چگونه اشتباه حکمی می‌تواند عنصر روانی لازم در چنین جرائمی (جرائم بین‌المللی موضوع صلاحیت دیوان) را منتفی سازد چندان آسان نیست (Ibid). باری، از آنجا که قانون، ابزار بیان حق است (موسوی و هداوند، ۱۴۰۲: ۳۰۱) و نمی‌توان با ابزاری مبهم و غیر شفاف به بیان حق و قواعد حقوقی و یاری شهروند مستحق آن پرداخت، قواعد حقوقی نظام حقوقی کامن‌لا در این موضوع خاص به جهت ابهام‌ها و آشفتگی‌های آن قابل‌گرفته‌برداری نیست.

۴-۳. جهل حکمی در نظام‌های حقوقی افغانستان و لبنان

در ماده ۱۱ کد جزایی افغانستان مصوب ۱۳۹۶ آمده است: «بی‌خبری از احکام قانون عذر شناخته نمی‌شود». این ماده هیچ استثنایی هم در این مورد نپذیرفته است، اما ماده ۲۲۳ قانون مجازات لبنان در مواردی استثنایی رافع مسئولیت کیفری بودن جهل حکمی را پذیرفته است. طبق این ماده: «در غیر از موارد زیر هیچ کس نمی‌تواند به جهل خود نسبت به قانون کیفری یا تفسیر اشتباه از آن استناد کند: ۱- جهل یا اشتباه در مورد قانون مدنی یا اداری که مجازات فرد متوقف بر دانستن آن است؛ ۲- جهل به قانون جدید هرگاه جرم در فاصله سه روز پس از انتشار آن واقع شده باشد؛ ۳- جهل بیگانه تا سه روز از زمان وارد شدنش به لبنان نسبت به رفتار مجرمانه‌ای که در آن رفتار در کشور خودش یا کشور محل اقامتش جرم نیست». بر این اساس، قاعده پذیرفته شده در قانون مجازات لبنان هم همان رافع مسئولیت کیفری نبودن جهل حکمی جز در موارد خاص است. البته برخی از حقوق‌دانان لبنانی جهل به حکم قانون (جهل حکمی) را همانند اشتباه موضوعی در قسمت رکن روانی بحث کرده و در واقع علم به حکم قانون را از اجزای رکن روانی جرم به شمار آورده‌اند (نجیب حسنی، ۱۹۸۴: ۳۹۱-۳۹۹). اشاره شد که ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تنها «علم مرتکب به موضوع جرم» را در کنار «قصد ارتکاب رفتار مجرمانه» (یا سوء نیت عام) و «قصد نتیجه» (یا سوء نیت خاص) از اجزای رکن روانی جرم به شمار آورده و ذکر آن از علم به حکم نکرده است.

برآمد

۱- طبق یک قاعده کلی که غالب نظام‌های حقوقی جهان آن را پذیرفته‌اند، جهل به حکم قانون رافع مسئولیت کیفری نیست. این قاعده مبنای منطقی دارد؛ زیرا اولاً، امروزه و در جهان عصر ارتباطات ادعای جهل نسبت به حکم قانون اگر نگوییم در اغلب جرائم، حداقل در اکثر جرائم به خصوص جرائم طبیعی مانند جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص و جرائم علیه مالکیت، بیشتر به طنز شبیه است. چه کسی می‌تواند مدعی جهل به جرم بودن قتل عمدی یا تخریب یا تحریق خانه و کاشانه دیگری یا تجاوز به عنف به وی شود؟ ثانیاً، پذیرش ادعای جهل به حکم قانون، راه را برای مستعدان ارتکاب جرم به آرزوی استناد به آن در مرحله تعقیب و رسیدگی هموار کرده و باعث سستی نظم عمومی می‌شود.

۲- در عین حال بستن هرگونه منفذی برای مجرمی که عادتاً تحصیل علم نسبت به قانون برای او دشوار بوده نیز منطقی نیست. بر این اساس، بیشتر نظام‌های حقوقی راه‌هایی محدود و استثنایی را برای پذیرش ادعای جهل حکمی و رفع مسئولیت از جاهل در نظام حقوقی پیش‌بینی کرده‌اند. مقنن ایران نیز در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و بر عکس قوانین سابق در ماده‌ای کلی (ماده ۱۵۵) ضمن تأکید بر اصل عدم رافع مسئولیت کیفری بودن جهل حکمی، دو استثناء را برای این قاعده وضع کرده است. استثنای اول «عدم امکان تحصیل علم عادتاً» است و استثنای دوم حالتی است که «جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود».

۳- فرضیه مقاله این است که از لحاظ شرعی، جهل قصوری و مواردی از جهل تقصیری (که در آن جاهل مقصر، غیر ملتفت نسبت به وجود حکم است) عذر شرعی محسوب می‌شود و در این موارد در واقع جاهل قاصر یا جاهل مقصر غیر ملتفت، عادتاً امکان تحصیل علم را نداشته است؛ بنابراین با وجود استثنای اول نیازی به استثنای دوم نبوده است؛ مضافاً که موارد مصرح استثنای دوم یعنی مواردی که جهل به حکم شرعاً عذر محسوب می‌شود، عمدتاً در کتب فقهی در جرائم موجب حد ذکر شده و مقنن هم آن‌ها را وارد قانون کرده است. از جمله در ماده ۲۱۷ صراحتاً تأکید کرده است که شرط مسئولیت کیفری مرتکب در جرایم موجب حد، آگاهی مرتکب به «حرمت شرعی رفتار ارتكابی» است. بر این اساس پیشنهاد می‌شود در اصلاحات پیش رو، استثنای دوم از متن ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حذف شود.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * آقای‌نیا، حسین و محمودی جانکی، فیروز (۱۴۰۰)، *قانون جزای نمونه ایالات متحده آمریکا و یادداشت‌های توضیحی*، چاپ نخست، تهران: میزان.
- * استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ و بولک، برنار (۱۳۷۷)، *حقوق جزای عمومی*، جلد نخست، برگردان: حسن دادبان، چاپ نخست، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- * افسری، سالم (۱۳۹۲)، *قواعد فقه مذهب شافعی*، چاپ نخست، تهران: سمت.
- * اکبری، محمد و سیدمحمدجواد ساداتی و عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی (۱۴۰۲)، «بازخوانی اصول دادرسی کیفری در تقابل گفتمان‌های آزادی‌مدار و امنیت‌گرا»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۷، شماره ۱۲۳.
- * بارکان، استیون ای (۱۳۹۷)، *قانون و جامعه*، برگردان: علی غلامی و همکاران، چاپ نخست، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- * پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۷)، *مبانی نظرات شورای نگهبان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برگرفته از مشروح مذاکرات شورای نگهبان*، چاپ نخست، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- * پوربافرانی، حسن (۱۴۰۱)، *حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه امنیت و اسایش عمومی)*، چاپ چهارم، تهران: جنگل.
- * پوربافرانی، حسن (۱۴۰۲)، *حقوق جزای عمومی (واکنش جامعه علیه جرم)*، چاپ دوم، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- * رضایی، حسن (۱۳۹۵)، *اصول تحول نظام عدالت کیفری در الگوی حق محوری، علوم جنایی تطبیقی در پرتو همکاری‌های بین‌المللی*، تهران: میزان.
- * صبوری‌پور، مهدی (۱۳۹۴)، «رفع مسئولیت کیفری بر اثر جهل حکمی»، *پژوهش حقوق کیفری*، سال سوم، شماره ۱۰.
- * صدر توحیدخانه، محمد (۱۳۸۸)، «حقوق در چنبره دشمن؛ از سیاست آمریکایی جنگ با ترور تا نظریه آلمانی حقوق کیفری دشمنان»، در: *تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)*، چاپ نخست، تهران: میزان.
- * فیض، علیرضا (۱۳۶۹)، *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*، جلد

- نخست، چاپ نخست، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- * عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۶)، قواعد فقه (بخش حقوق جزا)، چاپ نخست، تهران: سمت.
- * کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۴)، مقدمه علم حقوق، چاپ ششم، تهران: اقبال.
- * کانن، پاتریک (۱۳۹۹)، حقوق جزای عمومی، برگردان: مجید ادیب، چاپ نخست، تهران: میزان.
- * گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۲)، مقالات حقوقی، جلد نخست، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- * گسن، رمون (۱۳۸۸)، «تحولات سیاست جنایی دموکراسی‌های غربی (مطالعه سیاست جنایی فرانسه)»، برگردان: شهرام ابراهیمی، در: تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، چاپ نخست، تهران: میزان.
- * لفیو، واین آر (۱۳۷۹)، «تاثیر چهل یا اشتباه در مسئولیت کیفری در حقوق آمریکا»، برگردان: حسین آقایی‌نیا، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۰.
- * محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۹)، قواعد فقه (بخش جزایی)، چاپ نخست، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- * مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه (۱۳۸۱)، مجموعه آرای فقهی قضایی در امور کیفری، جلد دوم، چاپ نخست، تهران: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه.
- * موسوی، سیدمجید و مهدی هداوند (۱۴۰۲)، «تحلیلی بر جنبه‌های برتری حق بر قانون در دانش حقوق»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۸، شماره ۱۲۵.
- * موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۷۲)، قواعد فقهیه، چاپ نخست، تهران: میعاد.
- * میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۰)، حقوق جزای عمومی ۲ (مسئولیت کیفری)، چاپ نخست، تهران: دادگستر.
- ب. عربی**
- * ابن امیر الحاج، شمس‌الدین محمد (۱۴۰۳ق)، التقرير و التحبیر، جلد سوم، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- * موسوی خمینی، سید روح الله (بی‌تا)، تحریر الوسیله، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- * خوانساری، سیداحمد (۱۳۶۴)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، جلدهای

- پنجم و هفتم، چاپ دوم، قم: موسسه اسماعیلیان.
- * خوئی، سیدابوالقاسم (۱۹۷۶)، **مبانی تکمله المنهاج**، جلد دوم، چاپ دوم، نجف: مطبعة الاداب.
- * زرکشی، بدرالدین محمد (۱۴۱۴ق)، **البحر المحيط فی اصول الفقه**، جلد هشتم، چاپ نخست: دارالکتبی.
- * شافعی، محمد ابن ادريس (۱۳۵۸ق)، **الرساله**، تحقیق: احمد شاکر، مصر: مکتبه الحلبي.
- * محقق حلی، ابوالقاسم (۱۴۰۳ق)، **شرايع الاسلام**، جلد چهارم، بیروت: دارالاضواء.
- * میرزای قمی، ابوالقاسم ابن حسن (۱۳۹۶ق)، **جامع الشتات**، جلد دوم، چاپ نخست، تهران: منشورات شرکت رضوان.
- * نجفی، محمدحسن (۱۳۶۸)، **جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام**، جلد چهل و یکم، چاپ سوم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- * نجیب حسنی، محمود (۱۹۸۴)، **قانون العقوبات اللبنانی (القسم العام)**، چاپ نخست، بیروت: دارالنهضة العربیه.

پ. انگلیسی

- * Cassese, Antonio (2008), **International Criminal Law**, Second Edition, Oxford University Press.
- * Cathrine, Elliott (2001), **French criminal law**, First Edition, Willan Pub.
- * Clarkson, CMV (2005), **Understanding Criminal Law**, Fourth Edition, Sweet & Maxwell.
- * Cryer, Robert, Et al (2010), **An introduction to International Criminal Law and Procedure**, Second Edition, Cambridge University Press.
- * fletcher ,Gorge P (2000), **Rethinking Criminal Law**, Oxford University Press, New York.
- * Kittichisaree, Kriangsak (2005), **International Criminal Law**, New

York: Oxford University Press,

* Simons, Kenneth W (2012), **Ignorance and Mistake of Criminal law**, Noncriminal Law and Fact, Ohio State Journal of Criminal Law, Vol: 9, No: 2.

